

برخی آثار واجی و واژگانی فارسی میانه در گونه کرمانی

حامد مولایی کوهبنانی*^۱

علی اصغر رستمی ابوسعیدی^۲

عطیه کامیابی گل^۳

چکیده

گونه کرمانی، برخی آثار واجی و واژگانی فارسی دوره میانه را در خود حفظ کرده است که بررسی این آثار به عنوان بخشی از مطالعات در زمانی زبان فارسی در زبان‌شناسی امروز از اهمیت بالایی برخوردار است. علاوه بر این، گونه کرمانی دارای برخی ویژگی‌های واجی و واژگانی نیز هست که آن را از فارسی معیار متمایز می‌کند. این پژوهش به بررسی برخی آثار واجی و واژگانی باقی‌مانده از فارسی میانه در گونه کرمانی پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اعمال فرآیندهای واجی از قبیل سایشی‌شدگی، واک‌دارشدگی، حذف، افراشتگی واکه‌ای و افتادگی واکه‌ای در برخی واژگان فارسی میانه باعث تغییر این واژگان در فارسی نو شده است؛ با این حال گونه کرمانی تحت تاثیر این فرآیندها قرار نگرفته است و در نتیجه برخی آثار واجی زبان فارسی میانه در این گونه زبانی باقی مانده است. علاوه بر این، صورت واژگانی برخی از واژگان فارسی میانه که در فارسی نو تغییر کرده‌اند همچنان در گونه کرمانی به کار می‌رود. برخی از این واژگان با مفهوم دوران میانه خود در گونه کرمانی به کار می‌روند و برخی دیگر دچار فرآیندهای کاهش یا گسترش معنایی شده‌اند. وجود این آثار در گونه کرمانی نشانه قدمت تاریخی این گونه زبانی است.

کلمات کلیدی: فارسی میانه، فارسی نو، تغییرات زبانی، گونه کرمانی.

۱. استادیار گروه زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان. (نویسنده مسئول)*

Email: h.molaei@vru.ac.ir

۲. استاد گروه زبان‌های خارجی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۳. استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۲۰

۱. مقدمه

زبان فارسی گویش‌ها و لهجه‌های مختلفی دارد که جمع‌آوری آن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. با نفوذ رسانه‌های جمعی و گسترش آموزش زبان رسمی به جوانان و افزایش ارتباطات، زبان معیار به تدریج جای بسیاری از گویش‌ها را گرفته است که با ادامه این روند، نابودی و حذف کامل بسیاری از گویش‌های محلی، دور از انتظار نیست. این وضعیت زبان‌شناسان را بیش از پیش به گردآوری سریع‌تر گویش‌های محلی ترغیب کرده است. زبانی که امروزه به عنوان زبان فارسی معیار شناخته می‌شود در واقع بازمانده زبان فارسی میانه است. بر اساس نظر سارلی (۲۵:۱۳۸۷) زبان فارسی معیار کنونی از حدود دو قرن پیش یعنی از زمانی که تهران به عنوان پایتخت انتخاب شد شکل گرفت؛ زبان فارسی معیار دنباله لفظ قلم است که پس از انتخاب تهران به عنوان پایتخت ایران از سوی نخبگان علمی و ادبی، مقامات دیوانی و کشوری و اهل قلم به کار گرفته شد.

مفاهیم «گویش» (dialect)، «لهجه» (accent) و «گونه زبانی» (variety) در علم زبان‌شناسی با تعاریف مختلفی به کار می‌روند و اصولاً تعریف جامعی در مورد آن‌ها که مورد قبول تمامی زبان‌شناسان باشد، وجود ندارد. برای تمایز بین لهجه و گویش، اکثر زبان‌شناسان بر این حقیقت اتفاق نظر دارند که میزان تفاوت گویش‌های یک گونه زبانی در سطوح تلفظی، دستوری و واژگانی است در حالی که تفاوت لهجه‌ها تنها محدود به تمایزهای تلفظی است (ر.ک. مدرسی، ۵۰:۱۳۸۴). چمبرز و ترادگیل (۵۳:۲۰۰۴) گونه زبانی را مفهومی خنثی می‌دانند که به طور کلی در مورد هر نوع زبانی به کار گرفته می‌شود. بر اساس همین، در این پژوهش از گونه کرمانی برای اشاره به نوع گفتار مردم شهر کرمان استفاده شده است. رضایی باغ‌بیدی (۴۵:۱۳۸۳) عقیده دارد که گویش‌های کنونی زبان فارسی در دو دسته جنوب غربی و شمال غربی قرار می‌گیرند. گونه کرمانی به واسطه هم‌خانواده بودن با فارسی معیار در دسته گویش‌های جنوب غربی قرار می‌گیرد.

تمامی زبان‌های دنیا دستخوش تغییر می‌شوند؛ چرا که زبان همچون سایر پدیده‌های اجتماعی همواره در حال تغییر است. بنابراین تغییرات زبانی، نشان‌دهنده تاریخ اجتماعی، سیاسی و یا نظامی جامعه زبانی می‌باشند. تراسک (Trask) (۲۰۰۳: ۱۲-۱۳) عقیده دارد که تغییرات زبانی از یک قرن به قرن دیگر صورت نمی‌گیرد، این تغییرات حتی به صورت سالانه نیز نیست. از دیدگاه وی زبان‌ها به صورت روزانه در حال تغییر هستند؛ این در حالی است که بیشتر مردم از این حقیقت اطلاعی ندارند. یکی از انواع تغییرات زبانی، تغییر در سطح واجی است که هر نوع تغییر در نظام واج‌ها و توزیع آن‌ها را شامل می‌شود. به اعتقاد تراسک (همان)، تغییرات واجی بیش از سایر تغییرات زبانی بررسی شده‌اند و قدمتی بیش از ۲۰۰ سال دارند.

زبان‌شناسان، تاریخ تطوّر زبان فارسی را به سه دوره باستان، میانه و نو تقسیم کرده‌اند. براساس گفته ارانسکی (Oransky) (۱۳۸۶: ۷۰) فاصله زمانی بین سال ۳۳۱ پیش از میلاد تا زمان ورود اسلام به ایران را تحت عنوان دوران میانه می‌شناسند. در این دوران، حکومت ساسانی در سرزمین ایران حکم‌فرما بود و «فارسی میانه پهلوی ساسانی» زبان اصلی ایران محسوب می‌شد. بر طبق نظر آموزگار و تفضلی (۱۳۷۳: ۵۳) بیشترین آثار باقی مانده از زبان‌های ایرانی در دوران میانه مربوط به زبان فارسی میانه و در قالب تألیفات ادبی وسیع مذهبی (زردشتی) و غیرمذهبی دوران حکومت ساسانیان است؛ تمامی این آثار به خط فارسی میانه (پهلوی) نوشته شده است. آثار باقی مانده از فارسی میانه به پنج دسته تقسیم می‌شوند: آثار کتیبه‌ای پهلوی (غیرکتابی)، کتاب‌های پهلوی، زبور پهلوی، آثار مانوی و جملات و لغات پراکنده در کتاب‌های عربی و فارسی.

هدف از این پژوهش، بررسی برخی آثار واجی و واژگانی باقی‌مانده از فارسی میانه در گونه کرمانی است. جمع‌آوری داده‌های این پژوهش به دو صورت کتابخانه‌ای و میدانی صورت گرفته است. به این منظور و در مرحله اول، واژگان راهنما پس از بررسی دو منبع در مورد گونه کرمانی (فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان تالیف ابوالقاسم پورحسینی (۱۳۷۰) و فرهنگ گویش کرمانی تألیف محمد صرافی (۱۳۷۵)) و مقایسه آن‌ها با «فرهنگ کوچک زبان پهلوی» اثر دیوید نیل مکنزی (Mackenzi) (۱۳۷۹) استخراج شدند. در مرحله دوم، به منظور تطبیق واژگان راهنما با کاربرد آن‌ها در بین گویشوران و همچنین بررسی برخی واژگان در قالب جمله، از تعدادی از گویشوران گفتار آزاد ضبط شد. جامعه زبانی این پژوهش را ساکنین بومی بالای پنجاه سال بی‌سواد یا کم‌سواد شهر کرمان تشکیل می‌دهند. محدوده مورد بررسی در این پژوهش، شهر کرمان است که بر مبنای نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ با جمعیتی بیش از ۷۲۰ هزار نفر، پرجمعیت‌ترین شهر استان کرمان محسوب می‌شود (سالنامه آماری استان کرمان، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

در این پژوهش برای واج‌نگاری واژگان فارسی معیار و گونه کرمانی، از الفبای بین‌المللی آوانگاری استفاده شده است و واج‌نگاری صورت‌های فارسی میانه طبق روش مکنزی صورت گرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

نظام واجی گونه کرمانی تفاوت چندانی با فارسی معیار ندارد و عوامل زبرزنجیره‌ای و واژگانی، مهم‌ترین عامل تمایز آن از سایر لهجه‌های فارسی است. به همین دلیل، مطالعات چندانی در حوزه واج‌شناسی گونه کرمانی صورت نگرفته است. اکثر پژوهش‌های انجام شده در مورد گونه کرمانی به جمع‌آوری واژگان و اصطلاحات خاص این گونه پرداخته‌اند. از آن جمله می‌توان به کتاب محمد صرافی (۱۳۷۵) اشاره کرد که در آن، واژگان رایج در گونه کرمانی به ترتیب حروف الفبا در زبان فارسی

معرفی و معنی هر واژه ذکر گردیده است. در اثر دیگر با عنوان «فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان»، ابوالقاسم پورحسینی (۱۳۷۰) به بررسی تعدادی از آثار و واژگان کاربردی در این لهجه پرداخته است. مهم‌ترین کار در سال‌های اخیر در رابطه با بررسی نظام آوایی گونه کرمانی مربوط به پایان‌نامه کارشناسی ارشد یدا... پرمون (۱۳۷۵) با عنوان «نظام آوایی گونه کرمانی از دیدگاه واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی جزء مستقل» است. پژوهش وی در نوع خود دیدگاهی نو به نظام آوایی گونه کرمانی محسوب می‌شود. نگارنده در این پژوهش سعی کرده است تا از دو دیدگاه واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی جزو مستقل برای توجیه در واکاوی جنبه‌های نظام آوایی گونه کرمانی استفاده کند. از این طریق وی ضمن آزمون کارایی آن‌ها در توصیف نظام آوایی کرمانی، پذیرفته بودن هر یک به لحاظ روان‌شناختی هنگام ارجاع به جنبه‌های واج‌شناختی را سنجیده است. به بیان دیگر، هدف نهایی این پژوهش تلاش برای ارائه شواهدی واقعی از نظام آوایی کرمانی در چارچوب نظریه‌های خطی (زایشی) و غیرخطی (پس‌زایشی) و تعیین جنبه‌هایی از این نظام آوایی است.

پیش از این، مطالعه‌ای در زمینه بررسی گونه گفتاری مردم شهر کرمان از لحاظ تاریخی صورت نگرفته است. از این رو می‌توان به وجود نوآوری در این پژوهش قائل شد. با وجود این، برخی پژوهشگران در سال‌های اخیر به بررسی ارتباط میان واژگان فارسی دوران میانه با واژگان برخی زبان‌ها و گویش‌های دیگر پرداخته‌اند؛ از آن جمله می‌توان به پژوهش نبی‌لو چهرقانی (۱۳۸۷) با عنوان «واژه‌های فارسی میانه در گویش‌های وفسی و چهرقانی» اشاره کرد. در این پژوهش، وی روش‌های بهره‌گیری گویشوران گویش‌های وفسی و چهرقانی از واژه‌های فارسی میانه را در قالب جمله‌های رایج نشان می‌دهد. واژه‌های فارسی میانه رایج در این گویش‌ها به چهار طبقه تقسیم می‌شوند: (۱) واژه‌هایی که عیناً در این گویش‌ها باقی مانده است؛ (۲) واژه‌هایی که w آغازی آن‌ها به v تبدیل شده است؛ (۳) واژه‌هایی که با تغییرات واجی به کار می‌روند؛ (۴) واژه‌هایی که فقط برخی از مشتقات آن‌ها در این گویش‌ها باقی مانده است. آقاگل‌زاده و داوری نیز (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های انگلیسی با ریشه فارسی میانه» به روند انتقال ده واژه فارسی میانه به زبان انگلیسی و چند زبان دیگر اروپایی با میانجی‌گری بلافصل زبان‌های عربی و یونانی پرداخته‌اند. نگارندگان با ارائه چندین مدرک بر پایه برخی منابع معتبر، فارسی بودن ریشه این واژگان انگلیسی را به اثبات می‌رسانند. بررسی همزمانی و درزمانی قلب واجی در زبان فارسی عنوان پژوهش دیگری است که در زمینه مقایسه زبان فارسی میانه و نو انجام گرفته است. احمدخانی (۱۳۸۷) در این پژوهش فرایند جابه‌جایی واجی را از دو منظر هم‌زمانی و تاریخی مورد بررسی قرار داده است و عوامل ایجاد این فرایند در برخی آثار فارسی میانه را معرفی می‌کند.

۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش به بررسی آثار واجی و واژگانی باقی‌مانده از فارسی میانه در گونه کرمانی خواهیم پرداخت. به این منظور، آثار واجی در قالب تعدادی از فرآیندهای واجی پربسامد تقویت، تضعیف و همچنین تغییرات واکه‌ای ارائه خواهند شد و سپس به بررسی آثار واژگانی در قالب واژگانی که عیناً از فارسی میانه در کرمانی حفظ شده‌اند و همچنین واژگانی که با تغییر حوزه معنایی خودشان در این گونه به کار می‌روند، خواهیم پرداخت.

۱-۳. آثار واجی

گونه کرمانی، دارای برخی ویژگی‌های آوایی و واژگانی است که آن را از فارسی معیار متمایز می‌کند. در سال‌های اخیر، پژوهش‌های مختلفی به بررسی نظام واجی گونه کرمانی و سایر گونه‌های نزدیک به آن در استان کرمان اختصاص یافته است. نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اعمال برخی فرآیندهای واجی روی فارسی معیار در این گونه زبانی بسیار پربسامد است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

* تضعیف همخوان‌های [v],[f],[b] در پایانه هجا و تبدیل آن‌ها به غلت [w]. (کرد زعفرانلو، ۱۳۸۱: ۱۱۱)

* حذف همخوان‌های چاکتایی [ʔ],[h] بعد از واکه و کشش جبرانی هسته هجا. (همان: ۱۱۱)

* حذف همخوان [t] در پایان خوشه همخوانی [-xt]. (همان: ۱۱۱)

* حذف همخوان خیشومی [n] در پایان واژه و خیشومی شدگی واکه ماقبل آخر. (همان: ۱۱۲)

* حذف همخوان‌های خیشومی [n] و [m] در پایان واژه بعد از واکه [a] و تبدیل این واکه به [u]. (همان: ۱۱۲)

* درج آغازی واکه در ابتدای خوشه‌های همخوانی. (همان: ۱۱۲)

* تبدیل همخوان [r] به [l] در برخی بافت‌های زبانی. (همان: ۱۱۲)

* تبدیل همخوان [G] به [x] در مجاورت همخوان بی واک و در جایگاه پایانی و میان دو واکه. (رزمدیده و کرد زعفرانلو، ۱۳۹۲: ۱۰۵)

* تضعیف همخوان انسدادی [b] به سایشی [v] در جایگاه‌های پایانی، میان دو واکه و به ندرت در جایگاه‌های آغازین. (همان: ۱۰۵)

* تقویت همخوان‌های [v] یا [f] در پایانهٔ هجا و تبدیل آن‌ها به غلت [p] یا [b] در آغاز هجا. (مولایی، ۱۳۹۰: ۲۲۴)

* افراشتگی واکهٔ پیشین، گسترده باز [a] و تبدیل آن به واکهٔ پیشین، گسترده نیمه‌بسته [e]. (همان: ۱۸۶)

اکثر فرآیندهای همخوانی ذکر شده در گونهٔ کرمانی را می‌توان در قالب فرآیندهای تقویت و تضعیف دسته‌بندی کرد. فرآیندهای تقویت و تضعیف از فرآیندهای پربسامد واجی محسوب می‌شوند که می‌توان نمونه‌های زیادی از آن‌ها را در گونه‌های مختلف زبان فارسی دید. به نظر برکوئست (Baerquest) (۱۶۸:۲۰۱) واج‌های قوی تمایل به قرار گرفتن در جایگاه قوی‌تر هجا و واج‌های ضعیف تمایل به جایگاه ضعیف‌تر دارند. از این‌رو همخوان‌های قوی در جایگاه آغاز هجا قرار می‌گیرند. فرآیند تقویت، در محیط‌های قوی و فرآیند تضعیف در محیط‌های ضعیف‌تر رخ می‌دهد. در واقع محیط مرتبط با هجا عامل بروز این فرآیندها است. کنتسویچ (Kenstowicz) (۳۵:۱۹۹۴) نیز در این زمینه عقیده دارد که جهت حرکت تغییرات آوایی در محور ناسوده-انسدادی-سایشی باعث ایجاد فرآیندهای تقویت و تضعیف می‌شود؛ اگر جهت تغییرات آوایی از سمت چپ به راست باشد فرآیند تضعیف و اگر جهت تغییرات آوایی از سمت راست به چپ باشد، فرآیند تقویت رخ می‌دهد. کرد زعفرانلو (۱۱۲:۱۳۸۱) در پژوهش خود نشان می‌دهد که به طور کلی در گویش‌های استان کرمان (از جمله گونهٔ کرمانی) فرآیند تضعیف بر فرآیند تقویت غلبه دارد. علاوه بر فرآیندهای تقویت و تضعیف همخوانی، می‌توان نمونه‌هایی از فرآیندهای واکه‌ای را نیز در گونهٔ کرمانی مشاهده کرد. فرآیندهای افراشتگی و افتادگی واکه‌های فارسی معیار از پربسامدترین فرآیندهای واکه‌ای گونهٔ کرمانی محسوب می‌شوند. نظام واکه‌ای در روند انتقال فارسی میانه به فارسی نو دچار تغییراتی شده است. جدول زیر، سیر تحول واکه‌ها از فارسی میانه به فارسی نو را نشان می‌دهد (برگرفته از ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۱۸).

| فارسی میانه | فارسی نو |
|-------------|----------|
| a | a |
| ā | (a) ā |
| i | e |
| ī | i/ī |
| u | o |
| ū | u/ū |
| ō | u/ū |
| ē | i/ī |

براین اساس، واکه فارسی میانه /i/ در فارسی نو تبدیل به /e/ می‌شود و واکه /u/ در فارسی میانه نیز تبدیل به /o/ در فارسی نو می‌گردد. علاوه بر این، /ō/ فارسی میانه در فارسی نو به دو صورت /ū/ و /u/ تغییر می‌یابد و واکه‌های /ī/ و /i/ در فارسی نو، بازمانده واکه /ē/ فارسی میانه محسوب می‌شوند. در سایر موارد تغییری در واکه‌های فارسی میانه و نو دیده نمی‌شود. اعمال برخی فرآیندهای واجی روی صورت میانه واژگان، باعث ایجاد تفاوت‌های واجی میان این صورت‌ها و صورت‌های فارسی نو می‌شود. در این بخش به تعدادی از این فرآیندهای واجی اشاره خواهیم کرد که عدم اعمال آن‌ها روی گونه کرمانی باعث کاربرد یکسان تعدادی از واج‌های گونه کرمانی با فارسی میانه می‌شود.

۱-۱-۳. تضعیف

ینسن (Jensen) (۲۰۰۴:۶۵) فرآیند تضعیف را نوعی فرآیند همگونی می‌داند که در آن بست انسدادی با درجه بست آوایی مجاور همگون می‌شود. به اعتقاد وی تضعیف بیشتر در جایگاه بین دو واکه رخ می‌دهد. هایمن (Hyman) (۱۹۷۵:۱۶۵) نیز محیط واکه‌ای را بهترین محل برای وقوع فرآیند تضعیف معرفی می‌کند. فرآیند تضعیف شامل فرآیندهایی از قبیل حذف، تبدیل انسدادی و سایشی به ناسوده، تبدیل سایشی به خیشومی، همگونی انسدادی‌ها و خیشومی‌ها، واک‌رفتگی غیررساها و ... می‌شود.

۱-۱-۳. سایشی‌شدگی

بر اساس نوشته کار (Carr) (۲۰۰۶: ۱۴۳-۱۴۴) همخوان‌های انسدادی دارای بستی کامل در مجرای تولیدی‌اند، در حالی که همخوان‌های سایشی دارای چنین بستی نیستند؛ به عبارت دیگر در همخوان‌های سایشی، فضای کافی برای عبور جریان هوا وجود دارد اما اندام‌های گفتاری چنان به هم نزدیک هستند که به هنگام عبور هوا، سایش ایجاد می‌شود. شرایطی که همخوان‌های انسدادی به همخوان‌های سایشی تبدیل می‌شوند را «سایشی‌شدگی» و حالت برعکس آن را «انسدادی‌شدگی» می‌نامند. در ادامه به دو مورد از اعمال فرآیند سایشی‌شدگی همخوان‌های فارسی میانه در روند انتقال به فارسی نو اشاره خواهد شد. هر دو مورد نشان می‌دهند که گونه کرمانی تحت تأثیر این فرآیندها قرار نگرفته است و برخلاف فارسی نو، همچنان از واج‌های فارسی میانه استفاده می‌کند.

الف) تبدیل /p/ فارسی میانه به /f/ در فارسی نو

در مثال شماره ۱ همخوان انسدادی /p/ فارسی میانه در روند انتقال به فارسی نو تبدیل به همخوان سایشی /f/ شده است. صورت‌های کاربردی این واژه در گونه کرمانی نشان می‌دهد که واج /p/

میانۀ در این گونه حفظ شده است. گونه کرمانی در برخی موارد علاوه بر حفظ همخوان /p/ میانۀ، همخوان پایانی را نیز حذف می‌کند که در نتیجه آن واکه ماقبل آخر، خیشومی شده می‌گردد.

| شماره | فارسی معیار | گونه کرمانی | فارسی میانۀ | نوشتار |
|-------|-------------|----------------|-------------|--------|
| ۱ | gusfand | guspanđ, guspā | gōspanđ | گوسفند |

مقایسه صورت فارسی معیار این واژه با گونه کرمانی نشان می‌دهد که برای تبدیل صورت فارسی معیار به گونه کرمانی، انسدادی‌شدگی همخوانی رخ داده است. به طور کلی، انسدادی‌شدگی همخوان /f/ فارسی معیار به /p/ در آغازۀ هجا، یکی از فرآیندهای واجی پربسامد در گونه کرمانی است. نمونه‌هایی از این مورد را می‌توان در گونه کرمانی مشاهده کرد:

| شماره | فارسی معیار | گونه کرمانی | نوشتار |
|-------|-------------|-------------|----------|
| ۱ | ʔesfand | ʔespanđ | اسفند |
| ۲ | ʔesfandiār | ʔespanđijār | اسفندیار |
| ۳ | felfel | pelpel | فلفل |

ب) تبدیل /b/ فارسی میانۀ به /v/ در فارسی نو

در مثال شماره ۲، همخوان انسدادی /b/ فارسی میانۀ در روند انتقال به فارسی نو تبدیل به همخوان سایشی /v/ شده است. صورت کرمانی این واژه نشان می‌دهد که واج /b/ میانۀ در این گونه حفظ شده است. گونه کرمانی این واژه علاوه بر حفظ همخوان /b/ فارسی میانۀ، همخوان پایانی را هم حذف می‌کند که در نتیجه آن، واکه ماقبل آخر خیشومی شده می‌گردد.

| شماره | فارسی معیار | گونه کرمانی | فارسی میانۀ | نوشتار |
|-------|-------------|-------------|-------------|--------|
| ۱ | neve tan | nebe tā | nibištān | نوشتن |

در این مثال نیز مقایسه صورت‌های فارسی معیار و گونه کرمانی نشان می‌دهد که برای تبدیل صورت فارسی معیار به صورت گونه کرمانی، انسدادی‌شدگی همخوانی رخ داده است. در گونه کرمانی، تبدیل همخوان سایشی /v/ به /b/ در مقایسه با نوع انسدادی‌شدگی قبلی کم‌بسامدتر است. نمونه‌هایی از این فرآیند را می‌توان در واژه‌های زیر مشاهده کرد:

| شماره | فارسی معیار | گونه کرمانی | نوشتار |
|-------|-------------|-------------|--------|
| ۱ | vāfur | bafur | وافور |
| ۲ | mive | mebe ,mejbe | میوه |
| ۳ | ?āviʃan | ?abiʃā | آویشن |

۳-۱-۲. حذف همخوانی

یکی دیگر از فرآیندهای تضعیف، فرآیند حذف همخوانی است. گاهی یک واحد زنجیری تحت شرایط خاصی، از زنجیره گفتار حذف می‌شود. حق شناس (۱۳۸۰:۱۵۸) در مورد انواع حذف می‌گوید: «حذف در زبان به دو صورت انجام می‌شود که تمایز آن‌ها از هم ضروری است؛ یکی «حذف تاریخی» است که در اثر آن به مرور زمان و طی مراحل تاریخی مختلف یک واحد زنجیری به پیروی از قواعد تاریخی از زنجیره‌های واجی زبان حذف می‌شود. نوع دوم «حذف ساختاری» است که تابع قواعد نظام صوتی زبان است که حاکم بر ترکیب اج‌ها در زنجیره گفتار است. به این ترتیب که هرگاه در ترکیب اج‌ها با هم، نوعی هم‌نشینی بین واحدهای زنجیره‌ای به وجود آید که بر خلاف نظام صوتی زبان باشد، آن زنجیره گفتار حذف می‌شود. بنابراین حذف ساختاری طبق قواعد هم‌زمانی روی می‌دهد» (حق‌شناس، ۱۳۸۰:۱۵۸).

الف) حذف همخوان پایانی

در مثال‌های زیر، همخوان پایانی فارسی میانه در روند انتقال به فارسی نو حذف شده است که طبق ادعای حق‌شناس نوعی حذف تاریخی محسوب می‌شود. با این حال، صورت کرمانی این واژگان نشان می‌دهد که همخوان پایانی صورت فارسی میانه بر خلاف فارسی معیار در گونه کرمانی حفظ شده است.

| شماره | فارسی معیار | گونه کرمانی | فارسی میانه | نوشتار |
|-------|-------------|-------------|-------------|--------|
| ۱ | som | somb | sumb | سم |
| ۲ | dom | dom | dum(b) | دم |
| ۳ | naf | nafk-nafg | nāfag | ناف |

مقایسه صورت‌های فارسی معیار و گونه کرمانی در این مثال‌ها نشان می‌دهد که فرآیند درج همخوانی در این مورد رخ داده است. علی‌رغم این که گونه کرمانی تمایل بیشتری به پیروی از فرآیندهای تضعیف

دارد، می‌توان مواردی از درج واجی را نیز در این گونه مشاهده کرد. کرد زعفرانلو (۱۳۸۱:۱۱۲) در مقایسه گویش‌های استان کرمان با فارسی معیار بر اولویت داشتن فرآیند تضعیف نسبت به تقویت در این گویش‌ها تأکید می‌کند. با این حال، درج همخوانی را می‌توان در جایگاه میانی (/dars/) به جای واژه (/das/) و یا پایانی (/baleft/) به جای واژه (/baleft/) مشاهده کرد. حق‌شناس (۱۳۸۰:۸۴) عقیده دارد فرآیند درج تابع قواعد نظام صوتی زبان است؛ به این تعبیر که هرگاه در ترکیب واج‌ها با هم، نوعی هم‌نشینی بین واحدهای زبانی به وجود آید که یا بر اساس طبیعت زبان ثقیل باشد و یا بر خلاف نظام صوتی زبان محسوب شود، برای رفع این اشکال يك واحد زنجیری به زنجیره گفتار اضافه می‌شود. کامبوزیا (۱۳۸۵:۲۷۴) نیز درج را مفهومی کلی می‌داند که براساس آن، یک عنصر، ساختاری جدید را در یک زنجیره اضافه می‌کند. این فرآیند در سطوح مختلف زبانی رخ می‌دهد اما هر گاه در سطح واجی دیده شود، عنصری که در واژه درج می‌شود «میان‌هشت» نام دارد. وی عقیده دارد که در این فرآیند یک همخوان بین دو واکه درج می‌شود تا از التقای واکه‌ها پیشگیری شود و یا یک واکه بین دو همخوان درج می‌شود تا خوشه همخوانی را بشکند.

ب) حذف واکه آغازی

بر اساس نظر کرد زعفرانلو (۱۳۸۱: ۱۲۸)، در دوره میانه زبان فارسی بخصوص در زبان پهلوی، خوشه‌های همخوانی آغازی دیده می‌شود. در زبان فارسی جدید به دلیل تغییرات ساختار هجایی فارسی امروز، دیگر خوشه‌های همخوانی آغازی دیده نمی‌شود؛ به عبارت دیگر بنا بر قواعد واج آرایی زبان فارسی امروزی، دو همخوان متوالی در آغاز واژه واقع نمی‌شوند. زبان فارسی معیار برای حل این مشکل واکه‌ای را میان دو همخوان درج می‌کند. مثال‌های زیر نشان می‌دهند که در روند انتقال فارسی میانه به فارسی نو واکه‌های آغازی حذف شده‌اند و در عوض درج واکه‌ای رخ داده است. با این حال، گونه کرمانی، واکه‌های آغازی فارسی میانه را همچنان حفظ کرده است. مثال‌های ۱ و ۲ نشان می‌دهند که این واکه‌ها در گونه کرمانی دچار افراشتگی واکه‌ای نیز شده‌اند. در مثال ۳ نیز واکه /o/ فارسی نو بازمانده واکه /u/ فارسی میانه است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۱۸). در این مثال واکه هجای دوم فارسی میانه /a/ طبق فرآیند افراشتگی - پسین‌شدگی در گونه کرمانی به /o/ تبدیل شده است.

| شماره | فارسی معیار | گونه کرمانی | فارسی میانه | نوشتار |
|-------|-------------|-------------|-----------------|--------|
| ۱ | ʃekam | ʔeʃkam(b) | aʃkamb,aʃkom(b) | شکم |
| ۲ | ʃenidan | ʔeʃnaftā | aʃnūdan | شنیدن |
| ۳ | ʃotor | ʔoʃtor | uʃtar | شتر |

به طور کلی این فرآیند در گونه کرمانی بسامد نسبتاً بالایی دارد و روی تعداد دیگری از واژگان فارسی معیار نیز قابل مشاهده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

| شماره | فارسی معیار | گونه کرمانی | نوشتار |
|-------|-------------------|-------------|-------------|
| ۱ | stāndan, gereftan | ʔesudā | ستاندن |
| ۲ | ʃetāb | ʔeʃtow | شتاب = عجله |
| ۳ | ʃekastan | ʔeʃkasā | شکستن |
| ۴ | ʃenāxtan | ʔeʃnātā | شناختن |

۳-۱-۲. تقویت

هایز (Hayes) (۲۰۰۹:۲۶۰) در رابطه با وقوع فرآیند تقویت عنوان می‌کند که تغییرات آوایی اغلب باعث می‌شود که در همخوان‌های آغازی هجا، تارآواها سفت‌تر شود که این امر باعث قوی‌تر شدن آن‌ها می‌شود. هایمن (۱۹۷۵:۱۶۵) فرآیند تقویت را معادل پرتوان شدن یک آوا می‌داند. هایمن نیز همچون برکوئست محیط آغاز هجا را به عنوان مناسب‌ترین محل برای فرآیند تقویت معرفی می‌کند. فرآیند تقویت دارای انواع مختلفی همچون درج، تبدیل رسا به انسدادی، تبدیل خیشومی به سایشی، مرکب‌شدگی، دمی‌دگی، واکداری همخوان‌های گرفته و ... است.

۳-۱-۲-۱. واک‌دارشدگی

براساس نظر مدرسی قوامی (۱۳۹۰:۴۲) واک عبارت است از ادراک ما از ارتعاش پرده‌های صوتی. در صورتی که تولید یک آوا با ارتعاش پرده‌های صوتی همراه باشد، ما آن را واک‌دار و در غیر این صورت بی‌واک می‌شنویم. «واک‌دار شدگی» فرآیندی است که طی آن یک همخوان بی‌واک به همخوان واک‌دار متناظر خودش تبدیل می‌شود. در مثال زیر همخوان انسدادی بی‌واک /p/ فارسی میانه در روند انتقال به فارسی نو تبدیل به همخوان انسدادی واک‌دار /b/ شده‌است. صورت کرمانی این واژه نشان می‌دهد که واج /p/ بی‌واک فارسی میانه در این گونه حفظ شده است.

| شماره | فارسی معیار | گونه کرمانی | فارسی میانه | نوشتار |
|-------|-------------|-------------|-------------|--------|
| ۱ | ʔasb | ʔasp | asp | اسب |

مقایسه صورت فارسی معیار و گونه کرمانی این واژه نشان می‌دهد که برای تبدیل صورت فارسی معیار به صورت گونه کرمانی، واگردفتگی رخ داده است. واگردفتگی همخوان‌های فارسی معیار یکی از فرایندهای پربسامد تضعیف در گونه کرمانی و اکثر گویش‌های زبان فارسی است. نمونه‌هایی از واگردفتگی در گونه کرمانی در جدول زیر ارائه شده است.

| شماره | فارسی معیار | گونه کرمانی | نوشتار |
|-------|-------------|-------------|--------|
| ۱ | dāmād | dumat | داماد |
| ۲ | gard | gart | گرد |
| ۳ | ārd | art | آرد |

۳-۱-۳. فرایندهای واکه‌ای

۱-۳-۱-۳. افراشتگی واکه‌ای

براساس نظر مشکوة الدینی (۱۳۸۴: ۲۱) یکی از مشخصه‌های واکه‌ها، میزان افراشتگی زبان و یا قرارگرفتن آن در کف دهان است. بر این اساس، بیشترین میزان افراشتگی زبان، مشخصه افراشتگی واکه‌ای را نشان می‌دهد. جهانگیری (۱۳۷۸: ۹۲) عقیده دارد که فرآیند قدرتمند افراشتگی واکه‌ای، در زمانی در دوره میانه آغاز شده و تا امروز امتداد یافته است. مثال‌های زیر نشان می‌دهند که واکه /a/ فارسی میانه در روند انتقال به فارسی نو تحت عمل افراشتگی واکه‌ای تبدیل به واکه /e/ شده است. با این حال، صورت کرمانی این واژگان نشان می‌دهد که واکه افتاده /a/ فارسی میانه در این گونه حفظ شده است.

| شماره | فارسی معیار | گونه کرمانی | فارسی میانه | نوشتار |
|-------|-------------|-------------|-------------|--------|
| ۱ | hevdah | havda | haftdah | هفده |
| ۲ | hedžadah | hadžda | haštdah | هجده |
| ۳ | hezar | hazar | hazār | هزار |

مقایسه صورت‌های فارسی معیار و گونه کرمانی این واژگان نشان می‌دهد که برای تبدیل صورت فارسی معیار به صورت گونه کرمانی، افتادگی واکه‌ای رخ داده است. افتادگی واکه‌ای یکی از دو فرآیند واکه‌ای پربسامد گونه کرمانی است که در ادامه به مواردی از آن اشاره می‌شود.

| شماره | فارسی معیار | گونه کرمانی | نوشتار |
|-------|-------------|-------------|--------|
| ۱ | rismān | resmū | ریسمان |
| ۲ | hiʃ | heʃ | هیج |
| ۳ | bute | bote | بوتہ |
| ۴ | kohne | kane | کهنه |

۲-۳-۱-۳. افتادگی واکه‌ای

به نظر مشکوة‌الدینی (۲۲:۱۳۸۴) میزان افراشتگی زبان در واکه‌های افتاده، در حد صفر است. در فرآیند «افتادگی واکه‌ای» واکه‌ای جایگزین واکه دیگر می‌شود که نسبت به آن افتاده‌تر باشد. مثال زیر نشان می‌دهد که واکه /e/ فارسی میانه در روند انتقال به فارسی نو، تحت عمل افتادگی واکه‌ای تبدیل به واکه /a/ شده است اما صورت کرمانی این واژه همچنان واکه /e/ فارسی میانه را حفظ کرده است.

| شماره | فارسی معیار | گونه کرمانی | فارسی میانه | نوشتار |
|-------|-------------|-------------|-------------|--------|
| ۱ | ?ahan | ?ahen | āhen, āhan | آهن |

مقایسه صورت فارسی معیار و گونه کرمانی این واژه نشان می‌دهد که برای تبدیل صورت فارسی معیار به صورت گونه کرمانی، افراشتگی واکه‌ای رخ داده است. به طور کلی در گونه کرمانی، فرآیند افراشتگی واکه‌ای بسامد بالایی دارد و روی تعداد دیگری از واژگان فارسی معیار نیز قابل مشاهده است که در ادامه به برخی از آن‌ها می‌شود:

| شماره | فارسی معیار | گونه کرمانی | نوشتار |
|-------|-------------|-------------|--------|
| ۱ | zandžir | zendžir | زنجیر |
| ۲ | zaban | zebū | زبان |
| ۳ | paʃiman | peʃemū | پشیمان |
| ۴ | tavaqoʃ | tevaqa | توقع |

۲-۳. آثار واژگانی

در این قسمت به بررسی برخی واژگان گونه کرمانی خواهیم پرداخت که در فارسی معیار، کاربردی ندارند. تطابق این واژگان با «فرهنگ کوچک زبان پهلوی» تألیف دیوید نیل مکنزی (۱۳۷۹) نشان می‌دهد که آن‌ها بازمانده زبان فارسی میانه‌اند که در فارسی معیار منسوخ شده‌اند. ثبت و بررسی این

واژگان در مطالعات در زمانی زبان فارسی اهمیت دارد. برخی از این واژگان با مفهوم دوران میانه خود در گونه کرمانی به کار می‌روند و برخی دیگر دچار فرآیندهای کاهش یا گسترش معنایی شده‌اند. به منظور تسهیل در امر بررسی واژگان، می‌توان آن‌ها را با توجه به شرایط لازم، درون حوزه‌های معنایی مختلفی قرار داد.

ریشه اولیه این تقسیم‌بندی، مربوط به زبان‌شناسان آلمانی و مردم‌شناسان آمریکایی قرن نوزدهم میلادی است که چنین تصویری را از دیدگاه‌های هومبولت گرفته بودند. نظریه حوزه‌های معنایی را «وایزگربر» (Wisegerber) در ابتدای قرن بیستم ارائه کرده است. «ترییر» (Trier) - زبان‌شناس آلمانی - نیز با جدا ساختن حوزه‌های مفهومی از حوزه‌های لغوی معتقد بود که حوزه‌های لغوی حوزه مفهومی را تجزیه و به بخش‌هایی تقسیم می‌کند. مطالعه در زمانی حوزه‌هایی معنایی از سوی ترییر و وایزگربر و مطالعه هم زمانی آنها از جانب «پورتسینگ» (Portsing) مورد توجه بوده است. طبق نظر صفوی، مطالعه در زمانی حوزه‌های معنایی‌ای که نظام مفاهیم مشترکی را می‌نمایاند، امکانات مختلفی را در تعبیر حوزه‌های معنایی نشان می‌دهد. وی از شش امکان در این زمینه یاد می‌کند که عبارتند از:

* عدم تغییر در مجموعه واژه‌ها و عدم تغییر در روابط مفهومی میان این واحدها در دو حوزه معنایی؛

* تغییر در مجموعه واژه‌ها و عدم تغییر در روابط مفهومی میان این واحدها در دو حوزه معنایی؛

* عدم تغییر در مجموعه واژه‌ها همراه با تغییر در ساخت درونی حوزه مفاهیم؛

* تغییر هم در مجموعه واژه‌ها و هم در روابط مفهومی میان این واحدها؛

* افزایش در مجموعه واژه‌ها و تغییر در روابط مفهومی؛

* حذف در مجموعه واژه‌ها و تغییر در روابط مفهومی (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۸۹-۱۹۲).

بررسی تعدادی از واژگان گونه کرمانی نشان می‌دهد که این واژگان، علی‌رغم داشتن برخی تفاوت‌های واجی با صورت فارسی دوران میانه، به همان مفهوم به کار می‌روند. این واژگان در روند انتقال فارسی میانه به نو منسوخ شده‌اند و فارسی نو برای اشاره به این مفاهیم از واژگان دیگری استفاده می‌کند. می‌توان گفت این واژگان از لحاظ در زمانی، مربوط به دسته اول از تقسیم‌بندی شش‌گانه صفوی‌اند؛ چون صورت میانه آن‌ها بدون تغییر در روابط مفهومی، در گونه کرمانی به کار می‌رود. درک این کلمات برای افرادی که با گونه کرمانی یا گونه‌های نزدیک به آن آشنا نباشد، تا حد زیادی غیرممکن است.

| شماره | فارسی معیار | گونه کرمانی | فارسی میانه | نوشتار |
|-------|-------------|---------------|-------------|---------|
| ۱ | kolje | gorde | gurdag | کلیه |
| ۲ | qatre | pe fengu | paššing | قطره |
| ۳ | qurbaye | gok | wak | قورباغه |
| ۴ | marmulak | Kalpak, kerpu | karbüg | مارمولک |

صورت فارسی میانه مثال شماره ۱ /gurdag/ است؛ در روند انتقال فارسی میانه به کرمانی، واکه /u/ به /o/ تبدیل می‌شود. این واژه با حفظ مفهوم دوران میانه، در گونه کرمانی به صورت /gorde/ به کار می‌رود. در فارسی معیار، واژه «کلیه» جایگزین این صورت زبانی شده است.

صورت فارسی میانه مثال شماره ۲ /paššing/، در فارسی معیار تبدیل به واژه «قطره» شده است. گونه کرمانی، با اعمال فرآیند افزایشگی واکه‌ای /a/ به /e/ و اضافه کردن پسوند تصغیر ساز /-u/ به صورت فارسی میانه، آن را به صورت /pe|fengu/ به کار می‌برد.

صورت فارسی میانه مثال شماره ۳ /wak/، در فارسی معیار تبدیل به واژه «قورباغه» شده است. به نظر می‌رسد که صورت کرمانی /gok/ بازمانده فارسی میانه /wak/ باشد. مطلبی و شیبانی فرد (۱۳۹۲:۳۱۸) اشاره می‌کنند واج /w/ آغازی فارسی میانه در فارسی معیار به "ب" یا "گ" بدل می‌شود. نتایج کار آن‌ها در این زمینه نشان می‌دهد که واژه /gwak/ در گویش رودباری جنوب استان کرمان نتیجه این فرآیند است؛ براین اساس، هرگاه /w/ قبل از واکه /a/ قرار گیرد در رودباری بدل به /gw/ و در سایر موارد تبدیل به /g/ می‌شود.

مثال شماره ۵ نشان می‌دهد که در گونه کرمانی برای «مارمولک» از دو واژه /kerpu/ و /kalpak/ استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد این واژگان از ریشه صورت دوران میانه /karbüg/ گرفته شده‌اند. در گونه کرمانی، واج انسدادی /b/ میانه به هخوان انسدادی واک‌دار متناظرش؛ یعنی /p/ تبدیل می‌شود که نوعی فرآیند واک‌دارشدگی محسوب می‌شود. در واژه /kerpu/ پس از اعمال دو فرآیند حذف همخوان پایانی و افزایشگی واکه‌ای /a/ به /e/ روی صورت میانه، صورت /kerpu/ ایجاد می‌شود. در واژه /kalpak/ نیز همخوان /r/ به همخوان /l/ تبدیل شده است.

علاوه بر مثال‌های ذکر شده، واژگان دیگری در گونه کرمانی به کار می‌روند که در فارسی معیار کاربرد ندارند. صورت زبانی گونه کرمانی این واژگان عیناً مشابه صورت دوره میانه است اما از لحاظ معنایی دچار تغییراتی در حوزه معنایی شده‌اند. از این رو، این واژگان را باید جزء دسته سوم از

تقسیم‌بندی شش گانه صفوی دانست؛ چراکه گونه کرمانی علی‌رغم حفظ صورت فارسی میانه، در روابط مفهومی این واژگان تغییراتی ایجاد کرده است.

بررسی این داده‌ها نشان می‌دهد که در واژگان گونه کرمانی فرآیند کاهش و گسترش معنایی رخ داده است. آرلاتو (۱۳۸۴: ۲۰۲-۲۰۱) عقیده دارد که منظور از کاهش حوزه معنایی آن است که تعداد اشیایی که یک واژه بر آن‌ها دلالت دارد، کاهش یابد یا یک واژه مفهومی تخصصی‌تر پیدا کند. گسترش معنایی نیز به حالتی اشاره دارد که تعداد چیزهایی که یک واژه بر آن‌ها دلالت دارد افزایش پیدا کرده باشد؛ به عبارت دیگر یک واژه حوزه معنایی خود را گسترش می‌دهد.

| شماره | فارسی معیار | گونه کرمانی | فارسی میانه | نوشتار |
|-------|-------------|-------------|-------------|-------------|
| ۱ | boland | borz | borz | بلند |
| ۲ | jondže | ʔespes | aspast | یونجه |
| ۳ | mory | kork | kark | مرغ، ماکیان |
| ۴ | nok | baʃn | bašn | نوک |

صورت فارسی میانه مثال شماره ۱ /borz/، در فارسی معیار تبدیل به واژه «بلند» شده است. صورت این واژه در گونه کرمانی حفظ شده است اما از لحاظ مفهوم، تحت تأثیر فرآیند کاهش معنایی قرار گرفته است. این واژه در گونه کرمانی برای توصیف زمین‌های کشاورزی به کار می‌رود و در سایر موارد کاربرد کمتری دارد.

صورت فارسی میانه مثال شماره ۲ /aspast/، در فارسی معیار به واژه «یونجه» که واژه قرضی از زبان ترکی است، تبدیل شده است. در گونه کرمانی، صورت فارسی میانه پس از حذف همخوان /t/ پایانی و اعمال فرآیند افتادگی واکه هجای اول به صورت /ʔespes/ به کار می‌رود. این واژه در گونه کرمانی دچار گسترش معنایی شده است؛ چراکه این صورت زبانی برای اشاره به بیشتر گیاهان هرز(علف) استفاده می‌شود. آفاگل زاده و داوری (۱۳۸۸: ۳۹) عقیده دارند واژه /ʔālfālfā/ انگلیسی وام‌واژه‌ای فارسی محسوب می‌شود که از صورت زبان فارسی میانه وارد این زبان شده است.

صورت فارسی میانه مثال شماره ۳ /kark/، در فارسی معیار به واژه «مرغ و ماکیان» تبدیل شده است. در گونه کرمانی صورت فارسی میانه، پس از اعمال فرآیند افراشتگی-پسین‌شدگی واکه‌ای (a⇒o) به صورت /kork/ به کار می‌رود. این واژه در گونه کرمانی دچار کاهش معنایی شده است؛

چراکه این صورت زبانی برای توصیف طبقه خاصی از مرغ‌ها استفاده می‌شود. در گونه کرمانی، از واژه /korʔ/ در دوره‌ای استفاده می‌شود که مرغ‌های خانگی روی تخم می‌نشینند تا جوجه بیاورند.

صورت فارسی میانه مثال شماره ۴ /baʃn/، در فارسی معیار تبدیل به واژه «نوک شیء» شده است. صورت این واژه در گونه کرمانی حفظ شده است اما از لحاظ مفهوم تحت تأثیر فرآیند گسترش معنایی قرار گرفته است. در گونه کرمانی، این واژه علاوه بر معنی «نوک» برای اشاره به کل سطح یک شیء (از نوک تا انتها) نیز به کار می‌رود.

۴. نتیجه گیری

هدف اصلی این پژوهش تعیین آثار باقی مانده فارسی میانه در گونه کرمانی بود. به این منظور، داده‌های استخراج شده، در قالب دو دسته آثار واجی و واژگانی ارائه شد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اعمال فرآیندهای واجی از قبیل سایشی‌شدگی، واک‌دارشدگی، حذف، افزایش واکه‌ای و افتادگی واکه‌ای در برخی واژگان فارسی میانه باعث تغییر این واژگان در فارسی نو شده است؛ با این حال، گونه کرمانی تحت تأثیر این فرآیندها قرار نگرفته است و در نتیجه برخی آثار واجی زبان فارسی میانه در این گونه زبانی باقی مانده است. فرآیندهای تقویت و تضعیف همخوانی از پرسیامدترین فرآیندهایی محسوب می‌شوند که چنین شرایطی را در گونه کرمانی فراهم می‌کنند. علاوه بر این، در بخش واژگانی نیز مشخص شد که تعدادی از واژگان گونه کرمانی که در فارسی معیار کاربردی ندارند بازمانده صورت فارسی میانه‌اند. این واژگان در دو دسته قابل بررسی هستند؛ دسته اول شامل واژگانی می‌شود که همراه با اعمال برخی تغییرات واجی و حفظ مفهوم دوران میانه در گونه کرمانی به کار می‌روند و دسته دوم واژگانی هستند که در گونه کرمانی به همان صورت فارسی میانه باقی مانده‌اند اما از لحاظ معنایی تحت تأثیر فرآیندهای کاهش و گسترش معنایی قرار گرفته‌اند. حفظ این آثار در گونه کرمانی می‌تواند نشان‌دهنده قدمت گونه کرمانی به عنوان یکی از گونه‌های جنوب‌غربی ایرانی و مؤید نزدیکی آن به زبان فارسی میانه باشد.

منابع

کتاب‌ها

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، (۱۳۷۳)، زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن، تهران، معین.
- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۸۶)، تاریخ زبان فارسی، تهران، سمت.
- ارانسکی، یوسف، (۱۳۸۶)، زبان‌های ایرانی. ترجمه علی اشرف صادقی، تهران، سخن.
- پورحسینی، ابوالقاسم، (۱۳۷۰)، فرهنگ لغات و اصطلاحات کرمان، کرمان، کرمان‌شناسی.
- حق شناس، علی محمد، (۱۳۸۰)، آواشناسی (فونیتیک)، تهران، انتشارات نقش جهان.
- رضایی باغ‌بیدی، حسن، (۱۳۸۸)، تاریخ زبان‌های ایرانی، تهران: دایره المعارف اسلامی.
- سارلی، ناصرقلی، (۱۳۸۷)، زبان فارسی معیار، تهران، انتشارات هرمس.
- سالنامه آماری کرمان، (۱۳۹۱)، دفتر آمار و اطلاعات GIS، معاون برنامه‌ریزی استانداری کرمان.
- صرافی، محمد، (۱۳۷۵)، فرهنگ گویش کرمانی، تهران، انتشارات سروش.
- عمید، حسن، (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- کلباسی، ایران، (۱۳۸۹)، فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مشکوة الدینی، مهدی، (۱۳۸۶)، سیر زبان‌شناسی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- مکنزی، دیوید، (۱۳۷۹)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه م، میرفخرایی، تهران، رهنما.

مقالات

- آقاگل زاده، فردوس. داوری، حسین، (۱۳۸۸)، «بررسی ریشه شناختی واژه‌های انگلیسی با ریشه فارسی میانه»، مجله مطالعات ادبی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره شانزدهم، سال هشتم.
- احمدخانی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، «بررسی هم‌زمانی و در زمانی قلب واجی در زبان فارسی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال چهارم، شماره دوازدهم.

- کرد زعفرانلو، عالیہ، (۱۳۸۱)، «فرآیندهای واجی مشترک در گویش‌های استان کرمان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره دوازدهم (پیاپی ۹).
- نبی لو چهرقانی، علیرضا، (۱۳۸۷)، «واژه‌های فارسی میانه در گویش وفسی و چهرقانی»، مجله گویش‌شناسی فرهنگستان، دوره پنجم، شماره اول.

پایان‌نامه‌ها

- مولایی کوهبنانی، حامد، (۱۳۹۰)، «بررسی توزیع ۱۱۴ متغیر زبان فارسی و رسم اطلس زبانی در مناطق کوهبنان و خرم‌دشت استان کرمان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

منابع لاتین

- Carr, Ph, (2006), Modern linguistic Phonology. Palgrave publications.
- Lyons, J, (1990), Language and linguistic, Cambridge University press.
- Fasold, R. & Connar-Linton, J, (2006), An Introduction to Language and - Linguistics. Cambridge: Cambridge university press.
- Trask, R. L, (2003), Historical Linguistics, Oxford University Press.